



DOI: 20.1001.1.22286713.1401.14.52.3.1

## روند مهاجرت و استقرار مهم‌ترین متحدان امویان در شمال جزیره‌العرب

(قبایل قضاعه و کلب)

میثم حبیبی کیان<sup>۱</sup>

چکیده: آگاهی از تاریخ اسلام بدون شناخت قبایل امکان‌پذیر نیست. قبایل منتبث به قضاعه، بهوژه کلب در دوره پیشا‌اسلامی و پس از اسلام قدرتی تأثیرگذار داشتند و گستره وسیعی از جغرافیای جزیره‌العرب را در اختیار داشتند. نگارنده این پژوهش گزاره‌های تاریخی قبیله و یافته‌های باستان‌شناسی را با روش توصیف و تبیین تاریخی مورد بررسی قرارداده تا مسئله اصلی آن را که تعیین خاستگاه قضاعیان و بنی کلب، علل مهاجرت و دوره‌های استقرار آنها در مناطق مختلف است، پاسخ دهد.

نتایج پژوهش گویای آن است که قضاعیان با کوچ از یمن در قرن دوم میلادی، در مرکز جزیره‌العرب مستقر گردیدند و سپس در شمال جزیره‌العرب صاحب سرزمین‌های مهمی شدند. از این رو، با جمعیت زیاد و سرزمین‌های پهناور مورد توجه حکومت‌ها قرار گرفتند و مناسبات سیاسی، اقتصادی و خانوادگی برقرار کردند. پس از فتح مرکز تجمع آنها در دومه‌الجندي توسط مسلمانان، به شام و دمشق رفتند و در نتیجه پیوند خانوادگی با بنی امية، اصلی‌ترین متحد سیاسی امویان شدند. این گونه حضور کلیان در شمال آفریقا و اندلس رقم خورد.

واژه‌های کلیدی: قضاعه، بنی کلب، جغرافیای تاریخی، جزیره‌العرب، مهاجرت، امویان

<sup>1</sup> دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش تاریخ و تمدن دانشگاه شهید بهشتی habibikian110@gmail.com  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۸ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۸/۲۲



## The Process of Migration and Settlement of the Most Important Allies of the Umayyads in the North of the Arabian Peninsula: the Qoda'a and Kalb Tribes

Meysam Habibikian<sup>1</sup>

**Abstract:** Obtaining full knowledge of the Islamic history is not possible without knowing the relevant tribes. The Qoda'a and Kalb tribes were influential in the Arab history and controlled a wide area of the Arabian Peninsula. This study describes the historical propositions of the “tribe” and the archeological findings using historical description and explanation in order to answer its main question, which is to determine the origin of the Qoda'a and Kalb, the causes of migration and their settlement periods in different regions. The results of the research show that members of Qoda'a tribe migrated from Yemen, then settled in the center of the Arabian Peninsula. Hence, they came to the attention of governments and established political, economic, and family relations with them. After the conquest of their gathering center in Duma al-Jandal by the Muslims, they went to Syria, and as a result, the familial relationships between them and Umayyads caused them to become the main political ally of the Umayyads.

**Keywords:** Umayyads, Qoda'a tribe, Kalb tribe, Yemen.

---

1 PhD in Islamic Teachings, Subfield of History and Civilization, Shahid Beheshti University, [habibikian110@gmail.com](mailto:habibikian110@gmail.com)

Recive Date: 2021/05/29

Accept Date: 2021/11/13

## مقدمه

مهم‌ترین رکن ساختار اجتماعی و سیاسی مردمان جزیره‌العرب «قبیله» است و بدون در نظر گرفتن جایگاه آن، تحلیل تاریخ تحولات عرب امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر، بسیاری از مسائل تاریخی و رفتار قبایل متأثر از شرایط اقلیمی آنهاست. مکان زندگی و وسعت سرزمین، منابع طبیعی و جمعیت از عوامل تعیین‌کننده روابط قبایل با یکدیگر و نفوذ آنها محسوب می‌شود که در قالب جغرافیای قبایل مطرح است. بنابراین بررسی جغرافیای قبایل در بستر زمان اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا هم می‌توان زوایای پنهان قبایل را آشکار ساخت و هم صحت گزارش‌های تاریخی یک قبیله را مشخص کرد. این اهمیت زمانی که پای قبایل مهم و تأثیرگذاری چون قباعیان در میان باشد، دوچندان خواهد شد؛ به‌ویژه وقتی که تعداد فراوان قبایل منشعب از قباعه و مناطق تحت سلطنت آنان را در نظر بگیریم. جایگاه قباعیان تا بداجاست که این قبیله را به عنوان «شعب» واحد بزرگ‌تر از قبیله) در کنار نزار و یمن تقسیم می‌کنند (ابن حزم اندلسی، ۱۹۸۳: ۱۰۸). مورخانی چون ابن کلپی و ابن اسحاق [مطلوب منبع متأخر] و مقدسی، قباعه را در کنار مذجح به عنوان یکی از قبایل قحطانی بیان کرده‌اند ( المقدسی، [بی‌تا]: ۱۱۸/۴؛ ابن خلدون، ۱۹۸۸: ۲۹۰/۲)؛ به همین دلیل گفته شده است فرزندان مالک بن حمیر می‌باشند (ابن کلپی، ۱۹۸۸: ۵۵۱/۲). همچنین آنها را جزو جماجم عرب برشمرده‌اند؛ بدین معنا که در زمرة مجموعه قبایلی می‌باشند که در عرف سنتی عرب با قدرت، تعداد، غلبه و شرف توصیف می‌شند و از قبایل مهم دوره پیشاً‌السلامی بودند (ابن عبدربه قرطبي، ۱۹۸۷: ۲۸۹/۳؛ علی، ۱۹۹۳: ۳۳۴/۴). در این راستا باید به قبیله کلب هم توجه ویژه داشت. این قبیله یکی از زیرمجموعه‌های قباعه است (یعقوبی، [بی‌تا]: ۲۰۳/۱) و نسبشان به کلب بن وبرة بن تغلب بن حلوان بن الحاف بن قباعه می‌رسید و طوایف زیادی از جمله بنی علیم، بنی زهیر، بنی عدی و غیره را شامل می‌شد (ابن حزم اندلسی، ۱۹۸۳: ۴۷۹؛ کحاله، ۱۹۹۴: ۹۹۶/۳). قبیله کلب مشهورترین قبیله شام در دوره حکومت امویان بود و نقش پررنگی در جریانات سیاسی آن دوره ایفا کرد. آنها در به قدرت رسیدن معاویه و ولایت‌هایی زیید بسیار کوشیدند و بحران جانشینی پس از مرگ زیید بن معاویه را مدیریت کردند و امویان بدون آنها در «مرج راهط» (۶۴ می ۶۴ق) و نبردهای دیگر با مخالفان پیروز نمی‌شدند (مسعودی، [بی‌تا]: ۲۶۹-۲۸۰؛ ولهاوزن، ۱۹۶۸: ۷۰).

(۱۳۴، ۱۲۹، ۷۷).

از دیگر سو خاستگاه جغرافیایی، مهاجرت و نحوه پراکندگی و اسکان قبایل، در طول تاریخ عرب به ویژه صدر اسلام بر نوع عملکرد آنها اثربخش بود و حتی می-توانست آنها را به عنصری فعال و تأثیرگذار در مناسبات سیاسی و اجتماعی تبدیل کند. همچنین گسترده‌گی مناطق خشک و غیرقابل سکونت در جزیره‌العرب و تعدد قبایل، کوچ قبیله‌ها را طی قرون متمادی به دنبال داشته است. قضاعه و زیرمجموعه آن به عنوان یکی از بزرگ‌ترین قبیله‌های جنوب، از این قaudه مستثنی نبودند و با مهاجرت به مناطق شمالی جزیره‌العرب در بسیاری از نقاط آن دیده شده‌اند؛ زیرا با افزایش جمعیت، در پی دستیابی به چراگاه، زندگی کوچ‌رویی داشتند.<sup>۱</sup> بدین ترتیب، با حرکت و استقرار در مناطق مختلف جزیره‌العرب، جغرافیا و قلمرو وسیعی را به خود اختصاص دادند که از نظر راهبردی قابل توجه و در روند تاریخ عرب نقش-آفرین بود (Webb, 2020: 75). بنابراین شناخت خاستگاه قبیله کلب، چرایی و چگونگی مهاجرت، استقرار قبایل قضاعی و تعیین جغرافیای محل زندگی آنها دغدغه نویسنده در این مقاله است. نگارنده مقاله حاضر در نظر دارد با روش توصیف، تبیین و تحلیل گزاره‌های تاریخی، به این سؤالات پاسخ دهد که خاستگاه جغرافیایی قضاعیان و بنی کلب کجا بوده است؟ مهاجرت و جابه‌جایی قبایل قضاعی به چه دلایلی، در کدام مناطق و در چه زمانی اتفاق افتاده است؟ و آنها در هر دوره در کدام مناطق متمرکز بودند؟ درباره قضاعه و کلب مطالعات مستقل چندانی انجام نشده است. در نتیجه نباید انتظار داشت که درباره جغرافیای آنان اثر پژوهشی مستقلی انجام شده باشد. در عراق پایان نامه‌ای با عنوان «قبیلة کلب و دورها في التاريخ العربي حتى نهاية العهد الاموي في الشام»<sup>۲</sup> نوشته شده که جغرافیای این قبیله مورد توجه قرار نگرفته است.

۱ پیامبر اکرم(ص) فرمود: «خداؤند در شب نیمه شعبان به اندازه موی گوسفندان قبیله کلب بندگانش را می‌آمرزد» (صدق، [بی‌تا]: ۶۱؛ مجلسی، ۸۶/۹۷: ۱۴۰۳، ۸۹). این کلام تلویحاً به پیشه کلبیان و رونق دامپروری آنان اشاره دارد. مالکین عمرو کلی نیز به فرزندش وصیت کرد: «تعداد شترانت را زیاد کن تا پیروانت زیاد شود» (سبحستانی، ۳۹۳/۳: ۱۹۹۵). زهیر بن جناب هم به تعداد زیاد شترانتش افتخار می‌کرد (حموی، ۱۹۹۵: ۱۲۷).

۲ جاسم محمد عیسی (۱۹۹۴)، «قبیلة کلب و دورها في التاريخ العربي حتى نهاية العهد الاموي في الشام»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مستنصریه بغداد.

در کتاب امتداد العرب فی صدر الاسلام<sup>۱</sup> تأليف احمد صالح العلي به مهاجرت قبایل عرب از جزیرة‌العرب با دیگر مناطق فتح شده پرداخته شده که جغرافیای قضاییان در آن بسیار کم‌رنگ است. پژوهش‌های دیگر در این زمینه کتاب العرب فی الشام قبل الاسلام<sup>۲</sup> نوشته محمد احمد باشیل و تاریخ بلاد الشام فی صدر الاسلام<sup>۳</sup> از محمد عدنان بُخیت است که بخشی از این دو کتاب به قبیله قضاعه اختصاص داده شده، اما اطلاعات مختصری در مورد نسب و روابط آنها با دیگر ملوک و قبایل ارائه شده است. ابن خلدون نیز اشاره‌هایی کوتاه به اماکن قضاییان دارد؛ همچنان که فک ذیل مدخل «قضاعه» در دائرة المعارف اسلام، به برخی مناطق مورد نفوذ آنها اشاره کرده (Fuck, 1997: IV/491)، ولی از نحوه ساکن شدن آنها سخن نگفته است. مزیت این تحقیق نسبت به پژوهش‌های دیگر آن است که علل و زمان جابه‌جایی قضاییان و کلب در نحوه گسترش و تسلط بر مناطق راهبردی جزیره‌العرب را به طور خاص مورد کاوش قرار داده است. البته نباید فراموش کرد که یکی از چالش‌های تحقیق در مورد قبایل، احتمال درج برخی اخبار با تعصبات و اغراض قومی و قبیلگی است که تاریخ قضاییان به‌ویژه در دوره اسلامی- از آن مستثنی نیست. از این رو، برای رفع این مشکل، اخبار تاریخی دوره اسلامی با گزارش‌های باستان‌شناسی و اکتشافات جدید، با رویکرد جغرافیای تاریخی و بازسازی مکان جغرافیایی مورد تطبیق و بررسی قرار گرفته است.

#### خاستگاه قضاعه در جنوب جزیره‌العرب: شهر، مهره و حضرموت (مکان ۱ در نقشه)

براساس گزارش‌های موجود، سکونتگاه اولیه قضاعه شهر «شَرْ» در جنوب جزیره‌العرب و در حد فاصل یمن تا عمان قرار داشت. ابن خلدون تنها تاریخ‌نگاری است که به صورت منسجم به سکونت قضاعه در جنوب جزیره‌العرب و به‌ویژه این شهر پرداخته است (ابن خلدون، ۱۹۸۸: ۲۴۷/۲)؛ درحالی که در گزارش‌های دیگر مورخان اشاره‌ای به این مسئله نشده است. قضاعه خود حاکم شَر بود و در کنار

۱ صالح احمد العلي(۱۹۸۳م)، امتداد العرب فی صدر الاسلام، نشر موسسه الرسالة، بيروت.

۲ محمد احمد باشیل(۱۹۷۳م)، العرب فی بلاد الشام قبل الاسلام، [بی‌نا]: دمشق.

۳ محمد عدنان البُخیت (۱۹۸۷م)، بلاد الشام فی صدر الاسلام، مؤتمر الدولى الرابع لتاريخ بلاد الشام، اردن: نشر دانشگاه اردن و دانشگاه يرموموك.

کوه شحر به خاک سپرده شد (بکری، ۱۹۹۲: ۲۰۰/۱؛ عمری، ۱۴۲۳: ۲۵۰/۴). موقعیت جغرافیایی شهر شحر در جنوب جزیرة العرب استقلالی نسبی به این شهر بخشیده بود. رودخانه‌ای که از کنار شهر شحر می‌گذشت، رودخانه قضاوعه یا «وادی عمَد» نام داشت (سقاف، [بی‌تا]: ۲۶۷) و منابع آبی آنان را تأمین می‌کرد. از سوی دیگر، شهر بندری شحر در سواحل خلیج عَدن و دسترسی به دریای مَکران (عرب) و اقیانوس هند با فاصله‌ای کمتر از ۵۰۰ کیلومتر، نقشی در تجارت داشت و امروزه همچنان مسکونی است. در جهت غرب، بیش از ۷۰۰ کیلومتر تا دریای سرخ فاصله دارد و در نتیجه، شحر از کانون‌های قدرت در یمن فاصله قابل توجهی دارد. از نظر جغرافیای سیاسی، شحر بیش از آنکه تحت نظر حاکمان یمن باشد، در قلمرو حاکمان حضرموت به مرکزیت شَبَوة قرار می‌گرفت و در روزهایی که حاکمان قدرتمندی در شَبَوة حضور داشتند، شحر از شَبَوة تبعیت می‌کرد و در غیر آن صورت، از استقلال نسبی برخوردار بود. شاید از همین روست که خاستگاه او لیه قضاعه را حضرموت دانسته‌اند (یعقوبی، [بی‌تا]: ۱۹۹۵؛ ۲۰۳/۱؛ حموی، ۱۹۹۵: ۳۲۳/۳).

عنوان دیگری که هنگام بررسی سکونتگاه قضاعه قابل بررسی است، جایی شناخته شده به نام «مهرَة» است؛ جایی که مردمانش لهجه متفاوتی داشتند و شتران چابک مهری هم از نژاد متفاوتی بودند. بنا بر روایات اسطوره‌ای، نام این منطقه از «مهرة بن حیدان» نیزه قضاعه گرفته شده است (ابن کلبی، ۱۹۸۸: ۷۱۳/۲) که نشان می‌دهد بخش‌هایی از قضاعه پس از چند نسل همچنان بر این منطقه مسلط بوده‌اند و نامشان بر این منطقه غالب شده است. امروز مهرة شرقی‌ترین استان یمن و در همسایگی کشور عمان است. «جام» هم اشاره کرده است که حکومت حمیر در قرن اول میلادی در دوره کرب «ایل وتر» حضرموت را به قلمرو خود افزود (Jamme, 1961: 348). در نتیجه، ساکنان آن مناطق در سرزمین حکمرانی حمیر (تباعه) قرار گرفتند که به نظر می‌رسد تباعه برای کنترل این مناطق، بخش‌هایی از جمیعت آن را ناچار به مهاجرت کرده بودند. بنابراین بخش‌هایی از قضاعه از جمله مهرة بن حیدان با شاهان حمیر کنار آمدند، ولی بسیاری از زیرمجموعه‌های قضاعه به ناچار مهاجرت کردند.

علاوه بر شحر و مهرة، به مرور مردمان قضاعه با قبایل دیگر همراه شدند تا به

مناطق جدیدی در جنوب جزیره‌العرب مهاجرت کنند. مجموعه‌هایی از قبایل در مهاجرت ازدیان به سمت عمان، با رهبرشان مالک بن فهم ازدی همراه شدند و به عمان در شرق رفتند (سمعانی، ۱۹۶۲: ۷۰۹/۲)؛ بخش‌هایی از آنان به نجران رفتند. نجران در حاشیه کویر بزرگ رُبع الخالی در جنوب جزیره‌العرب و در شمال غربی صنعاً و در فاصله ۴۰۰ کیلومتری از آن قرار دارد. می‌توان تصور کرد که در پی افزایش جمعیت اعضای قبایل و تعداد طوایف و عشایر آنها، علاوه بر محدودیت منابع زیستی و احتمالاً پیدایش دوره‌های خشکسالی، بخش‌هایی از این قبیله کناره‌های کویر رُبع الخالی را دنبال کرده‌اند و همان‌طور که مرزهای این کویر به سمت شمال می‌رفت، مسیر خود را ادامه دادند تا به نجران رسیدند و هرگز وارد مناطق کوهستانی درون یمن نشدند. از همین رو، هیچ نشانه‌ای دال بر حضور آنان در شهرها و مراتع کوهستانی یمن دیده نمی‌شود. همچنین براساس گزارش ابن خلدون، مجموعه‌های قبایل ساکن شده در نجران، نتوانستند مدت زیادی در این شهر بمانند و در اثر فشار وارد شده از موج مهاجرت قبایل ازد از مأرب در سده دوم میلادی، به مناطق دیگری رانده شدند (ابن خلدون، ۱۹۸۸: ۲۴۷/۲؛ باشیل، ۱۹۷۳: ۱۵۱). همان‌طور که از مهاجرت قبیله اسدبن وبرة از مجموعه قبایل به دشت باریک شرق دریای سرخ که بدان «تهامة» گفته می‌شود، گزارش‌هایی در اختیار داریم. این مجموعه بعدها در مناطق شرقی عراق کنونی، در حوالی استان آنبار با فاصله حدود ۲۰۰ کیلومتر در جنوب شرق بغداد دیده شدند.

در دوره‌های بعد و در پی آشفتگی به وجود آمده به سبب بیرون راندن حبسیان از یمن توسط ایرانیان، ملوک الطوایفی در آنجا حکم‌فرما شد. از این رو، حضور جداگانه هیئت‌های محلی از مهرة به مرکزیت شحر و حضرموت در مدینه برای پیمان با پیامبر(ص) نشان می‌دهد که قبایل در آن دوره حاکمیتی مستقل از حضرموت داشته است. ابن سعد درباره گروه نمایندگان مهریان شحر نقل کرده است که: «زهیر بن قرضم به حضور پیامبر(ص) رسید و رسول خدا(ص) با توجه به دوری راه (حدود ۲۰۰ کیلومتر) نسبت به او محبت کرد و برای بازگشت توشه راه و مرکب به او بخشید» (ابن سعد، ۱۹۶۸: ۳۵۵/۱، ۳۵۶). این گزارش حاکی از آن است که تا قرن ششم میلادی همچنان قبایل برآمده از مهرة بن حیدان از قبایل در این

منطقه حاضر بودند و از نظر سیاسی تابع قدرت‌های پیرامونی خود نبودند و مستقیم با پیامبر(ص) وارد گفت و گو شدند. با توجه به حملهٔ حبسیان به یمن در نیمة سدهٔ ششم میلادی و تصرف یمن از سوی نیروهای ساسانی در نیمة دوم این سده، مهرة به قدرتی محلی و مستقل تبدیل شد که در گزارش حضور هیئت مهره در مدینه نیز به آن اشاره شد.

مهاجرت از یمن و استقرار در مناطق مرکزی جزیره‌العرب (مکان ۲ در نقشه) در تاریخ جزیره‌العرب، کوچ قبایل جنوبی به مرکز و شمال جزیره‌العرب یکی از تحولات مهم به شمار می‌آید و از آن به دورهٔ مهاجرت تعبیر می‌شود. عواملی چون ضعف حکومت‌های جنوب، نفوذ مسیحیان و یهودیان در این سرزمین‌ها، حملهٔ حبسیان، از رونق افتادن تجارت و ویرانی سدّ مأرب، سبب مهاجرت‌های گستردهٔ عرب‌های قحطانی به شمال شد (علی، ۱۹۹۳: ۲۴۶/۱؛ دلو، ۲۰۰۴: ۱۳۸).

درواقع، شکسته شدن سدّ مأرب مهم‌ترین عامل مهاجرت عرب بیان شده است، اما تاریخ آن مشخص نیست تا به زمان دقیق کوچ قبایل به شمال جزیره‌العرب بررسیم. برخی گزارش‌های مبهم و غیردقیق وجود دارد که اولین خرابی سدّ مأرب در قرون اولیّه میلادی و همزمان با ظهور حمیریان در سدهٔ اول میلادی بوده است. برخی دیگر خرابی آن را نیمة قرن پنجم میلادی و در نهایت، تخریب کلی آن را در قرن ششم میلادی و زمان ورود حبسیان به یمن می‌دانند. علاوه بر این، تحقیقات جدید باستان‌شناسان در مأرب، از جمله اکتشافات گلایزر در قرن نوزدهم، با برخی تاریخ‌گذاری‌های مورخان اسلامی تطابق دارد. این گزارش‌های متفاوت را می‌توان در سه دسته بررسی کرد.

**دستهٔ اول:** اولین تاریخ خراب شدن سدّ مأرب و به دنبال آن مهاجرت قبایل، اواخر قرن دوم قبل از میلاد و حدود سال ۱۱۵ ق.م. گزارش شده است (شرف‌الدین، ۱۹۶۴: ۱۲۷)، اما تحقیقات جدیدتر خرابی سدّ را پس از میلاد دانسته‌اند. بر همین اساس، فخری خرابی آن را در قرن اول میلادی (فخری، ۱۹۶۳: ۱۸۶) و «دوسازی فرانووسی» خرابی سدّ را حدود سال ۱۰۲ م. بر شمرده است (غنیمة، ۱۹۳۶: ۸) که پس از آن مالک بن فهم آژدی از جنوب هجرت کرد و با جماعتی از قضاعیان ساکن در

تهامه به ریاست مالک بن فهم قباعی، پیمان بست و تنوخ را تشکیل داد (اصفهانی، [بی‌تا]: ۷۴، ۹۰، ۱۰۰). دیگر محققان نیز به این هجرت اشاره کردند (Wilkinson, 1987: 75).

**دستهٔ دوم:** این دسته از گزارش‌ها مهاجرت اعراب جنوبی را در قرن پنجم میلادی دانسته‌اند. امروزه به صورت مکتوب می‌دانیم که سبائیان در اوایل سال ۴۴۷م. به سبب شکستن سد دستهٔ دستهٔ شروع به ترک منطقهٔ مأرب کردند (Glaser, 1897: 23/127). درواقع، به نظر گلایزر با وجود بازسازی سد در سال ۴۵۰م، اعتماد ساکنان آن منطقه از بین رفت و قبایل مختلف وحشت‌زده از آنجا کوچ کردند و تعداد کمی باقی ماندند که گزارش این مهاجرت دسته‌جمعی ناگهانی به حجاز در کتبیه‌های به دست آمده در دسترس است (گلایزر، ۱۸۹۷: ۲۹۰-۲۹۳). این اکتشافات با گزارش تواریخ اسلامی مبنی بر مهاجرت قبایل در دوران تبع «اسعد ابوکرب» از تابعهٔ حمیر (۱۱۵ق - ۵۲۵ق) تقریباً مطابقت دارد (ابن خلدون، ۹۸۸: ۲/۵۷). او که پنجمین یا ششمین پادشاه طبقهٔ دوم حمیر است، به همراه فرزندش «حسان یهآمن» در ابتدای قرن پنجم میلادی حکومت می‌کرد (نیلسن و هومل، ۱۹۵۸: ۲۹۵؛ پیگلوسکایا، ۱۳۷۲: ۳۰۹). بدین ترتیب، قول دیگر مهاجرت قبایل مربوط به نیمة قرن پنجم میلادی در پی خرابی سد مأرب و همزمان با حکومت اسعد ابوکرب است.

**دستهٔ سوم:** اخباری که فرو ریختن نهایی سد را در اواسط قرن ششم میلادی و پس از سال ۵۳۹م. می‌داند و با گزارش‌های بازسازی سد در سال ۵۴۳م. کاملاً تطابق دارد (گلایزر، ۱۸۹۷: ۶۸). از آنجا که بازسازی اندکی قبل از میلاد پیامبر اکرم(ص) رخ داد، اطلاعات دقیقی از آن در دسترس است (Glaser, 1897: 23/127). یاقوت حموی نیز به این واقعه در زمان حبسیان یمن، یعنی قرن ششم میلادی اشاره کرده است (حموی، ۱۹۹۵: ۵/۳۵). بنابراین آخرین دور مهاجرت قبایل در این زمان به وقوع پیوسته است.

بنا بر گزارش‌های ناهمگون مذکور در مورد خرابی سد مأرب و نقوش به دست آمده از ترمیم آن در سال‌های ۴۵۰م. و ۵۴۲م. (نیلسن و هومل، ۱۹۵۸: ۱۰۹) و نیز رابطهٔ آن با مهاجرت قبایل، به نظر می‌رسد تاریخ گذاری هجرت قباعیان براساس تخریب سد خیلی دقیق نباشد؛ زیرا احتمال دارد طی دوره‌های مختلف و با طوایف

متعددی رقم خورده باشد. از این رو، باید با تمسک به قرایین مانند روابط بیناقیلگی و بررسی فاصله نسلی، نتیجه دقیق‌تری از زمان کوچ قباعیان به دست آورد. طبق آنچه بیان شد، قباعیان پای ثابت مهاجرت‌ها بودند و در منابع تاریخی به نام برخی از طایفه‌ها مثل سلیح، تیم‌اللات، بلی و بهراء اشاره شده است. در سلسه‌نسب قباعیان، این طوایف کوچنده در طبقات بالایی قرار دارند. از این رو، به نظر می‌رسد دیگر بطور قباعه از جمله اجداد کلب به پیروی از آنها در این جا به جایی‌ها شرکت داشتند. مؤید این سخن وجود کلب‌بن وبرة در وادی السبع در شمال جزیره‌العرب است؛ زیرا به‌طور حتم جد کلب‌بن وبرة (تغلب‌بن حلوان) قباعیان را در حرکت به شمال همراهی کرده و در مناطق مرکزی و شمالی جزیره‌العرب ساکن شده بود تا اینکه کلب در آنجا به دنیا آمد.<sup>۱</sup> البته زمان حضور کلب‌بن وبرة و پدرش در وادی السبع دقیقاً مشخص نیست، اما طبق گزارش‌ها باید قبل از قرن پنجم بوده باشد. طبیعت اشاره کرده که طایفه‌های کلب با تبع اسعد ابوکرب در حرکت به سمت حیره همراه شدند (طبیعی، ۱۹۶۷: ۱/۹۰۶)؛ بدین معنا که برخی قباعیان از سرزمین‌های خود در تهامه، بحرین، وادی السبع و سماوه به تبع پیوستند. از آنجا که دوره پادشاهی تبع ابوکرب در قرن پنجم میلادی بوده، پس قباعیان و کلب پیش از این تاریخ در وادی السبع در شمال جزیره‌العرب ساکن بودند.

گزینه دیگر برای تعیین دقیق‌تر زمان حضور کلب‌بن وبرة در مناطق شمالی جزیره‌العرب، بررسی فاصله نسلی بین کلب و اجدادش یا فرزندانش تا ظهور اسلام است. از این رو، تمرکز بر اجداد کلب و یا هم‌عصران آنها مثل «سلیح»<sup>۲</sup> که تاریخ تقریبی زندگانی‌اش مشخص است، در تعیین زمان مهاجرت قباعیان و سکونت کلیبان در شمال جزیره‌العرب می‌تواند کارآیی داشته باشد. مسعودی «سلیحیان» را از اولین گروه‌های قباعه برشموده که در شام ساکن شدند (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲/۸۴). حمزه اصفهانی هم بیان کرده که عده‌ای از قباعیان به سمت شام رفتند تا اینکه

۱ کلب‌بن وبرة با برادرانش به «سباع» معروف بودند و با مادرشان که مکتبی به «أم السبع» بود، در وادی السبع زندگی می‌کردند (ابن‌کلبي، ۹۸۸: ۲/۵۵۵؛ حموي، ۱۹۹۵: ۵/۳۳۴).

۲ سلیح بن حلوان بن عمران بن إلحاف بن قباعه.

سلیحیان (ضجاعمه) را پدید آوردن (اصفهانی، [بی‌تا]: ۷۴). از سوی دیگر، مورخان بر این نکته اتفاق نظر دارند که پادشاهی قباعه (سلیحیان) بر روی پادشاهی نبطی‌ها بنا شده و از آنجا که پادشاهی نبطی‌ها حدود سال ۱۰۶م. پایان یافت (علی، ۱۹۹۳: ۵۷/۳)، قباعیان باید اوایل قرن دوم میلادی در شام ظاهر شده باشند. اگر ملاک تاریخ گذاری را پایان حکومت آنها با ظهور غسانیان در انتهای قرن سوم در نظر بگیریم (حتی، جرجی و جبور، ۱۹۹۴: ۱۱۵؛ شرف‌الدین، ۱۹۶۴: ۱۲۷)، باز به این نتیجه خواهیم رسید که بنی سلیح در آخر قرن اول یا ابتدای قرن دوم میلادی در شام ساکن شده بودند که طبیعتاً حرکت آنها از جنوب به اندکی قبل از آن برمی‌گردد. این نظریه را می‌توان با دیدگاه اول مبنی بر روایت تخریب سد مأرب و مهاجرت عرب در قرون اولیه میلادی سازگار دانست.<sup>۱</sup> بنابراین سلیح بن حلوان به همراه دیگر قباعیان در نخستین قرون میلادی از جنوب به مرکز جزیره‌العرب، یعنی تهامه مهاجرت کرده و سپس به شام رفته است. علاوه بر آن، «تغلب» جد کلب بن وبره، برادر سلیح بن حلوان و به تحقیق معاصر با او بود. همسانی زمانی این دو برادر ما را به این رهنمون می‌کند که تغلب نیز در همان قرون نخستین میلادی به همراه سلیح و دیگر قباعیان به شمال آمده و پس از استقرار در شمال جزیره‌العرب در قرن دوم میلادی، فرزندش وبره و سپس کلب به دنیا آمده‌اند.

وجه دیگری که می‌تواند این تاریخ را تأیید کند، بررسی فاصله نسلی کلب بن وبره با نوادگان او در دوره اسلامی است. اگر فاصله کلب با چهره‌های شاخص این قبیله در دوره اولیه اسلامی را حداقل ۱۵ نسل (با حدآکثر ۳۰ سال سن) در نظر بگیریم،<sup>۲</sup> حضور کلب بن وبره در وادی السبع به نظریه اول (قرن دوم میلادی) نزدیک‌تر است. برای مثال، شهادت زیدبن حارثه (ع۲۹) و رحلت دحیه کلبی (۶۷۰م) به

۱ گلابیز اشاره کرده در کتبیه‌ای که تاریخ آن به سال ۵۷م. می‌رسد، به شکستن سد اشاره شده است، ولی تاریخ آن را با تاریخ رومیان و دیگر شواهد سازگار نمی‌داند (Glaser, 1897: 23/127).

۲ برخی محققان با تکیه بر رابطه نسلی (پدر و فرزندی) و شجره قبایل به این روش روی آورده‌اند؛ از جمله «فرتز هومل» که ضمن مثالی فاصله بین دو تاریخ ۵۰۰-۱۹۵۸م. را شش جیل (نسل) در نظر گرفته است (تلسون و هومل، ۹۱: ۱۹۵۸). برای مثال، از دحیة تا کلب شانزده نسل را در برمی‌گیرد؛ دحیة بن خلیفه بن فضاله بن زید بن امروء‌القیس بن خزر بن زیدمناقبین عامربن بکرین عامرالاکبرین عوفین بکرین عوفین عذرؤین زیداللاتین رفیده‌بن ثورین کلب. البته این محاسبه بدون در نظر گرفتن عمر طولانی بسیاری از کلبیان است (سجستانی، ۱۹۶۱: ۳۱-۳۶).

عنوان دو تن از نوادگان کلوبن وبره- در قرن هفتم میلادی است که با در نظر گرفتن فاصله ۱۵ نسل (حدود ۵ قرن)، به قرن دوم میلادی می‌رسیم.

پس از بررسی گزارش‌های تاریخی در مورد حضور قضاوه و کلب در شمال جزیره‌العرب، به این نتیجه خواهیم رسید که پذیرفتن صحّت دستهٔ اول گزارش‌ها مبنی بر حرکت قضاوعیان به شمال در اوخر قرن اول و اوایل قرن دوم میلادی منطقی‌تر است و حضور قضاوعیان به قبل از قرن سوم و پنجم میلادی بازمی‌گردد. از این رو، قبایل قضاوه از جمله کلب در قرن دوم میلادی در مناطق مرکزی و شمالی جزیره‌العرب، مانند نجد و وادی السیاع و سپس سماوه در جنوب شام پدیدار شدند. آنچنان‌که گفته می‌شود، مُلک قضاوعیان و به تبع آن کلب در شمال جزیره‌العرب، بزرگ، قوی و در استقلال کامل بود (العامري، ۱۹۹۲: ۱/۱۷)؛ که در ادامه به مهم‌ترین مناطق تحت نفوذ آنها اشاره خواهیم کرد.

#### مرکز جزیره‌العرب: نجد، الدَّهْناء، رَمَل عالج (مکان ۳ در نقشه)

اولین محل نامبرده شده از کلب بن وبره و زندگانی او وادی السیاع بود، ولی گزارش‌هایی از او و قبیله‌اش در دیگر مناطق جزیره‌العرب موجود است. منابع تاریخی از برخی طوایف کلب نام برده‌اند که به نجد نقل مکان کرده و در مرازهای مشرف بر کوه السی، جای گرفته بودند (حموی، ۱۹۹۵: ۲۷۱/۲، بکری، ۱۹۹۲: ۴۵۵/۲). وجود برکة «حُوَّاَب» در شمال نجد که به دختر کلب بن وبره منسوب است، بر این جایه‌جایی دلالت دارد (بلادری، ۱۹۸۸: ۴۵۸). از این رو، با افزایش جمعیت فرزندان کلب، اطراف نجد از جمله حصن (شراب، ۱۴۱۱: ۱۰۱) و «ربَّدَه» در جنوب و کویر الدَّهْناء در شرق نجد (بکری، ۱۹۹۲: ۹۱۴/۳، ۱۲۳۶/۴) جزو مناطق آنان محسوب می‌شد که حتی برخی از آنها مثل زهیر بن جناب در اوخر قرن پنجم میلادی (فریجات، ۱۴۱۴: ۱۳۶) در آنجا دیده شده‌اند (بکری، ۱۹۹۲: ۴۹/۱).

۱ سه منطقه را وادی السیاع گفته‌اند. وادی السیاع در ۷ کیلومتری جنوب غرب بصره و در مسیر مکه قرار دارد که البته آن را در فاصله ۱۵ فرسخی جنوب قادسیه نیز دانسته‌اند (حموی، ۱۹۹۵: ۳۴۳/۵). مکان دیگر وادی السیاع نزدیک کوفه در جهت بیابان گزارش شده است (ابن خیاط، ۱۳۹۷: ۳۷۳). اقوال کمی هم وادی السیاع را در شام و انتهای مسیر بغداد به رقه دانسته‌اند (ابن أثيم کوفی، ۴۱۱: ۴۷۱/۲). با توجه به این سه گزارش، به نظر می‌رسد وادی السیاع در میان بیابان‌های بصره و کوفه قرار گرفته بود که با گذشت زمان، مرازها و نام آن تغییر یافت؛ چنان‌که امروزه به جای وادی السیاع بصره، شهر الزبیر است.

به شعر أخنس بن شهاب،<sup>۱</sup> حضور کلیمان در رمل عالج (کویر نفوود) تا اندکی قبل از ظهور اسلام، ثابت شده است، اما از آنجا که بین آنها و دیگر قبایل، سرزمین طیّ قرار داشت، قبیله طی جایگزین آنها شدند (جاسر، ۱۹۷۰: ۴۳، ۴۴؛ ۱۲۲، ۴۴).

ورود فرزندان نزار به نجد، قبایل کلبي را مجبور به کوچ از نجد به مناطق دیگر کرد؛ مانند بنی عامرین عوف و بنی عبدالله بن کنانه و هم‌پیمانانشان از کلب که با بنی-کنانه در «یوم نهاده» در گیر شدند (ابن کلبي، ۱۹۸۸: ۶۰۱/۲، ۶۲۶؛ بکری، ۱۹۹۲: ۴۵-۵۰/۱). بنی عبدالله پس از شکست، به عُسفان در هشتاد کیلومتری شمال مکه رفتند (حموي، ۱۹۹۵: ۱۲۲، ۱۲۱/۴؛ موسوعة مملكة العربية السعودية، ۱۴۲۲: ۳۲۲/۲) و تا صدر اسلام که پیامبر خدا(ص) آنها را به اسلام فرا خواند، در آنجا بودند (طبری، ۱۹۶۷: ۳۴۹/۲؛ بکری، ۱۹۹۲: ۱۷/۱، ۱۷۰/۲) و بنی عامر نیز در کنار چشممه‌های أسياح که به آنها «نباچ بنی عامر» می‌گفتند، پراکنده بودند (حموي، ۱۹۹۵: ۲۵۵/۵؛ ابن حائک، ۱۴۱۰: ۲۴۹). بنابراین مرزهای سرزمین کلب در دوره سکونت در مرکز جزیره-العرب را می‌توان به نواحی نجد و بالای آن در رمل عالج محدود دانست که از سمت شمال به شام و از شمال شرقی به حیره و از جنوب به سرزمین قبایل غطفان و از غرب به سرزمین‌های بنی قین، عذره و بلی و از جنوب شرق با سرزمین بنی اسد و قبیله تمیم همسایه بودند (کحاله، ۱۹۹۴: ۳۶۲/۵).

شمال و شمال شرق جزیره‌العرب: سماوه، عَرَعَ و حِيرَة (مکان ۴ در نقشه)

طبق گزارش‌ها برخی طایفه‌های قباعه و کلب پس از ساکن شدن در مرکز جزیره‌العرب، دوباره به یمن مهاجرت کردند (همدانی، ۲۰۰۴، ۱۲۴/۱)؛ مانند دو طایفة عُصر و غُنم، فرزندان حراث بن عوف بن عامر الـاکبر و همچنین بنی جلاح که در جوار اهل یمن زندگی می‌کردند (ابن کلبي، ۱۹۸۸: ۶۰۸/۲، ۶۰۹). مدت اقامت کلیمان در یمن خیلی طول نکشید؛ زیرا جنگ‌های آنها با مردم بومی یمن باعث شد از این بلاد به وادی «سماوه» نقل مکان کنند و در کنار دیگر پس‌عموهای کلبي خود ساکن شوند (بکری، ۱۹۹۲: ۲۴/۱). سرزمین سماوه شامل بیابان‌های خشک جنوب

<sup>۱</sup> وكلب لها خبت فرملة عالج \* إلى حرة الرجالء حيث تحارب (حموي، ۱۹۹۵: ۴/۳۶۹؛ ابن حائک، ۱۴۱۰: ۳۲۴).

غربی عراق امروزی، حد فاصل غرب فرات تا مرزهای شمال غربی عربستان (شیبیی، ۱۹۲۰: ۱۳؛ ۱۹۴۱: ۸/۱۰۴۱) که قلمرو جدید آن بسیار محدودتر از توصیف مورخان قدیم است (جاسر، ۱۹۷۰: ۵۰۵)، جایگاه اختصاصی و پناهگاهی امن برای بنی کلب بود. در سماوه نه تنها کسی با قبیله کلب شریک نشد (ابن حائک، ۱۴۱: ۲۴۳)، بلکه آنچنان به آنها تعلق پیدا کرد که برخی از مناطق آن مانند «جناب» با نام بزرگان قبیله همراه شد (حموی، ۱۹۹۵: ۱۹۹۵). جغرافی دانان در کنار سماوه از سرزمینی به نام «دیار بنی کلب» در شرق دومه الجندل به سمت نجد و جنوب صحرای سوریه (حموی، ۱۹۹۵: ۱/۱۹۲/۴، ۲۲۱/۱؛ بخیت، ۱۹۸۷: ۱۵۹/۳) و صحرای عرعر نام می‌برند که کلیان در این دوره در بیابان‌های خشک میان مدار ۲۹ تا ۳۱ درجه شمالی مستقر بودند؛ جایی که کمتر قبیله‌ای حاضر بود در آنجا مستقر شود و برای آن با دیگر قبایل ستیز کند (جاسر، ۱۹۷۰: ۱۹۷۰). تنها در شرق این مناطق وادی سماوه و ضعیت بهتری داشت؛ زیرا متأثر از اقلیم حاشیه فرات بود.

سلط طایفه‌های کلبی بر آب‌ها، دشت‌ها، مراتع و بستان‌های سماوه به گونه‌ای بود که تا دوره اسلامی به «سماوه کلب» شناخته می‌شد (شیخو، ۱۹۸۹: ۴۴؛ عباس، ۱۹۹۰: ۱۴۴؛ جاسر، ۱۹۷۰: ۵۰۵) و حتی اشعاری در این مورد باقی مانده است. بر همین اساس، عبدالملک مروان در درگیری بین کلب و بنو قین با استناد به شعری قدیمی از نابغة ذبیانی<sup>۱</sup> چشمۀ قراقر را برای کلب دانست (حموی، ۱۹۹۵: ۳۱۸/۴). وجود فرزندان عوف بن أبي سلمی (ابن کلبی، ۱۹۸۸: ۶۱۱/۲) و بنو عمار بن عبدالmessیح از طایفه کلبی بنی عامر الـاکبر (حموی، ۱۹۹۵: ۱۹۹۵) و برخی تیره‌های منتسب به کلب مثل عدّسیون (غنیمة، ۱۹۳۶: ۲۶) و زبید در «حیره»، این منطقه را به قلمرو دیگر قضاعیان تبدیل کرده بود (العامري، ۱۹۹۲: ۱۸/۱). حضور آنها در حیره روابط دوستانه بزرگان کلب با پادشاهان لخمی (۶۴۲-۲۶۸) را به همراه داشت (طبری، ۱۹۶۷: ۲۱۳/۲؛ غنیمة، ۱۹۳۶: ۲۰۱؛ Rothstein, 1899: 89).

غرب و شمال غرب جزیرۀ العرب: دومه الجندل، وادی القرى، تیوک (مکان ۵ در نقشه) اصلی‌ترین نماینده قضاعیان در ابتدای ظهور اسلام، قبیله کلب بود که در مرز شام

۱. بیظل الإمام بیتدرن قدیحها \* کما ابتدرت کلب میاه قراقر (نابغة ذبیانی، ۱۹۹۰: ۱۷۵).

سکونت داشت. گزارش‌های تاریخی گویای آن است که بنی کلب پس از فرمانروایی غسانیان (حدود ۵۲۹-۱۴ م) در این منطقه، در دومة‌الجندل و تبوک تحت فرمانروایی حاکمان کندي منصوب شده از سوی روم زندگی می‌کردند (بکری، ۱۹۹۲: ۵۰/۱؛ نولدکه، ۱۹۳۳: ۱۶؛ Musil, 2009: 546). اداره معبد بت «ود» در دومة‌الجندل از سوی عامر الأجدارین عوف و دیگر طایفه‌های کلبي<sup>۱</sup> (یعقوبی، بی‌تا: ۲۵۵/۱؛ ابن کلبي، ۱۳۶۴: ۱۵۰) و در دست داشتن عمدہ بازار دومة‌الجندل از سوی کلیان، گواه حضور بنی کلب در آن مناطق در دوره‌ای از تاریخ پیشا‌اسلامی تا زمان فتح آن در دوره اسلامی است. به نظر «پیتر وب»، کلیان از دومة‌الجندل «وادی سرحان» در مسیر شام به جزیره‌العرب را کنترل می‌کردند (اوتنیگ، ۲۰۱۴: ۱۲۴؛ Webb, 2020: 75).

#### شمال جزیره‌العرب: دمشق، حماة و تدمر (مکان ۶ در نقشه)

با وجود آنکه مورخان دوره اسلامی از پادشاهی قباعه در شام سخن گفته‌اند، اما از چگونگی و زمان آن خبری در دست نیست؛ زیرا در کاوش‌های باستان‌شناسی در جنوب شام (مناطق تحت نفوذ قباعه) هیچ اثری از پادشاهی و حکام قباعه یافت نشده است؛ چنان‌که از کلب نیز نامی در هیچ‌یک از کتبیه‌های دوران قبل از اسلام به صراحت نیامده است (Webb, 2020: 75). بنابراین با این احتمال که برخی اخبار قباعیان در تاریخ به‌ویژه مکتوبات پس از اسلام -غیرواقعی و با هدف تاریخ‌سازی قبیله‌ای بوده است (باشمیل، ۱۹۷۳: ۱۵۶-۱۶۲)، می‌توان نتیجه گرفت که منظور از پادشاهان قباعه، همان شیوخ و بزرگان قبیله‌اند که پس از انتقال از جنوب به شمال، با گسترش قدرت و بالا گرفتن شوکتشان، چیزی شیوه به حکومت را تأسیس کرده بودند.

ردّ پای قبایل قباعه و کلب را در بیابان‌های شمالی‌تر نیز می‌توان یافت. مجموعه‌هایی از این قبیله در حوالی شهر تدمر، در بیابان‌های شمالی میانه عراق و شام سکونت داشتند و قبیله بهراء از قباعه در شهر حمص مستقر شده بودند. هر دو منطقه در حد فاصل عرض ۳۴ تا ۳۵ شمالی است و از قضا در مسیر تجاری جاده

<sup>۱</sup> او اولین خادم «ود» بود و نام یکی از فرزندانش را عبدود گذاشت. این منصب تا ظهور اسلام در نسل او موروثی بود (ابن کلبي، ۱۳۶۴: ۵۵، ۱۵۰).

ابریشم از شرق به غرب قرار دارد (اوپنهایم، ۴۱۳/۱: ۲۰۰۷) که نیروهای تأثیرگذاری در امتداد مرزهای امپراتوری بیزانس بودند (Webb, 2020: 75). این اتفاق احتمالاً زمانی افتاده است که قبیله کلب به بر جسته ترین هم پیمان شاخه سفیانی سلسله اموی تبدیل شد. چندان بعد نیست که سفیانیان به دلیل برتری توان نظامیان کلب، با آنان خویشاوند شده باشند. همین امر حضور آنان را در مناطق مساعدتر و در موقعیت های برتر اقتصادی قرار داد؛ چنان که شواهدی از حضور آنان در تدمر (ابن حاثک، ۱۴۱۰: ۱۳۲)، دمشق (Fuck, IV/492) و روستاهای اطراف آن مانند غوطه (حموی، ۱۹۸۸: ۴۱۷/۴)، مزة (حموی، ۱۹۹۵: ۱۲۲/۵)، سلمیة (حموی، ۱۹۹۵: ۲۴۲/۲) و همچنین شهر حماة و منطقه جولان (باشميل، ۱۹۷۳: ۱۴۴) در اختیار است.

### مناطق مهم حضور کلییان در حکومت امویان و پس از آن

معاویه از کلییها که وفادار ترین افراد بودند، در تأسیس دولتش بهره برد و دیگر حکام اموی نیز در طول حکومت خویش بر آنها اعتماد کردند؛ تا جایی که گفته می شود هیچ قبیله ای چون کلب، بنی امية را تأیید و حمایت نکرد (ابن عساکر، ۱۹۹۵: ۲۷۳/۷). از این رو، بخشی از مناسبات سیاسی- نظامی امویان و کلییان با انتساب والیان و فرماندهان کلیی بود که در پی برقراری امنیت، دفع شورش ها و دریافت خراج، جغرافیای تازه ای را برای این قبیله، از سند تا اندلس رقم زد. فتوحات اولین عرصه همراهی بنی کلب با امویان بود و پای سربازان کلیی را به قسطنطینیه (ابن عساکر، ۱۹۹۵: ۱۵/۲۴؛ ابن عدیم، [بی تا]: ۵/۲۱۹۷، ۲۹۶۹) و طبرستان (طبری، ۱۹۶۷: ۵۴۰/۶) باز کرد.

به نظر می رسد حضور والیان کلیی احتمال کوچ طوایف بنی کلب را به مناطق تحت نفوذشان بیشتر می کرد؛ همچنان که افرادی از این طایفه کنار حسان بن مالک در فلسطین و اردن زندگی می کردند (ابن أثیر، ۱۹۶۵: ۱۴۵/۴، ۱۴۶؛ صفدی، ۲۰۰۰: ۲۷۷/۱۱) و حکومت سعید بن مالک بر قسرین و الجزیره سبب سکونت کلییان در این مناطق شده بود (ابن کلیی، ۱۹۸۸: ۵۵۷/۲؛ ابن عدیم، [بی تا]: ۸/۱۳۰). آنها برای دفع شورش جراجمه، به مرزهای روم تا جبال جولان و لبنان راه پیدا کردند

(سمعانی، ۱۹۶۲: ۴۲/۷، ۳۱۸/۸؛ ابن‌أثیر، ۱۹۶۵: ۳۰۴/۴). فرماندهی چون «منصورین جُمْهُورِ كَلْبِي» به سیستان و خراسان در شرق جهان اسلام دست یافت و حاکم سند و خراسان شد؛ چنان‌که ابتدای حکومت عباسیان نیز در آنجا حاکم بود (طبری، ۱۹۶۷: ۷، ۲۷۰/۷، ۲۷۲؛ بلاذری، ۱۹۸۸: ۵۴۳). پای کلیان به دنبال سرکوب قیام‌های ضد علوی به مناطق مرکزی ایران نیز باز شد و «مُدْرِكِ بن ضَبَّ» برای نبرد با باقیمانده آل مهلب به فارس و کرمان رفت (بلاذری، ۱۹۹۶: ۳۳۵/۸؛ طبری، ۱۹۶۷: ۱/۶؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ۲۳۱/۸). البته بشربن صفوان نیز از سوی عمرین عبدالعزیز برای نظارت بر امور حکومتی عازم فارس شده بود (بلاذری، ۱۹۹۶: ۱۹۴/۸).

سمت غرب جزیره‌العرب و شمال آفریقا را هم باید محل حضور قبیله کلب دانست. بشربن صفوان کلبي معروف به «امير مغرب» (زرکلی، ۱۹۸۹: ۵۴/۲؛ ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۴۰/۷) ابتدای قرن دوم والی مناطقی بود که مصر و افریقیه (تونس) را در بر می‌گرفت (یعقوبی، [بی‌تا]: ۳۱۸/۲؛ بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۷۴؛ ابن‌أثیر، ۱۹۶۵: ۳۱۱/۵). او و کلیان همراحت برای به دست آوردن غنایم به جزیره صقلیه (سیسیل) نیز پای گذاشتند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۷۹؛ ۲۷۴؛ صفدي، ۲۰۰۰: ۹۳/۱۰). برادرش حنظله هم در این مناطق حکومت کرد (ابن‌خیاط، ۱۳۹۷: ۲۴۳؛ ابن‌أثیر، ۱۹۶۵: ۱۹۳/۵) و پس از تلاش برای آبادانی قیروان و مسجد جامع آن، در همانجا درگذشت (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۲۹؛ مونس، ۱۹۹۲: ۱۰۸/۱). بنابراین عده زیادی از مردم کلب در شمال آفریقا زندگی می‌کردند، اما مهم‌ترین محل تجمع کلیان مصر بود و از طایفه‌هایی متناسب به کلب مانند جمارسه در مرتاحیه و دقهلیه در مناطق شمالی مصر نام برده شده است<sup>۱</sup> (عمري، ۱۴۲۳: ۴۸۷/۴؛ کحاله، ۱۹۹۴: ۷۸۴/۲). حرکت مروان بن محمد آخرین خلیفة اموی به سمت مصر و برتری دادن شرحبیل بن مذیله کلبی و دیگر کلیان ساکن حوف شرقی در ساحل نیل (حموی، ۱۹۹۵: ۱۹۹۵؛ ۲۲۲/۲؛ کندی، ۲۰۰۳: ۷۱؛ بامطرف، [بی‌تا]: ۲۲۳/۳) و همچنین تشویق کلشمُبُن مُنذر بن عامر کلبی در سال ۱۴۵ق. به پیوستن به قیام نفس زکیه در مصر، بیانگر وجود طایفه‌های کلب در مصر است (ابن‌کلبي، ۱۹۸۸: ۱۹۸/۲؛ کندی، ۲۰۰۳: ۸۶).

البته به نظر می‌رسد پس از

<sup>۱</sup> امروزه استانی به نام «دقهلیه» در شمال قاهره و سواحل مدیترانه به مرکزیت منصوره وجود دارد.

سقوط امویان و در قرن دوم و سوم تعداد آنها در این منطقه رو به فروتنی رفت و بسیاری از زعمای کلب در مناطق مختلف مصر سکنی گزیدند. طی این مهاجرت‌ها فرزندان ابوالخطار کلبی (حاکم اموی اندلس) سال‌ها در اشیلیه (سویا در اسپانیا) ساکن بودند (ابن حزم اندلسی، ۱۹۸۳: ۴۵۷) و برخی دیگر از مردمان منسوب به قبیله کلب در قرن چهارم قمری به جزایر صقلیه (سیسیل در جنوب ایتالیا) دست یافتد؛ به‌طوری که گروههایی از آنها کارگزارن حکومت فاطمیان در صقلیه بودند (زرکلی، ۱۹۸۹: ۲۳۰/۵؛ عباس، [بی‌تا]: ۴۴).

بدین ترتیب، جغرافیای قبیله کلب با انقراض امویان به مناطق حاشیه‌ای جهان اسلام محدود شد. از این رو، جغرافی دنان برخی از نواحی لاذقیه و روستای «الكلبة» در ساحل دریای شام را به بنی کلب نسبت می‌دهند (حموی، ۱۹۹۵: ۴۷۶/۴؛ بغدادی، ۱۴۱۲: ۱۱۷۵/۳). همچنین گزارش‌هایی از حضور کلبیان در سرزمین نوبه در شمال حبشه<sup>۱</sup> در قرن ششم قمری وجود دارد (کحاله، ۱۹۹۴: ۹۹۱/۳؛ بورکهارت، ۲۰۰۷: مقدمه). هنوز هم برخی معتقدند قلمرو سنتی نسل کلب در وادی سرحان و جوف (مرزهای اردن امروزی) وجود دارد؛ زیرا قبیله «شرارات» که از نسل کلب بن وبره-اند، در آنجا زندگی می‌کنند (جاسر، ۱۹۷۰: ۴۶-۴۴).

ضروری است در انتهای مباحث مربوط به جغرافیای قبیله کلب، به شهر کوفه نیز اشاره شود؛ زیرا این شهر در میانه قرن اول و دوم قمری پیروان خاندان رسول - خدا(ص) و دانشمندان شیعی را در خود جای داده بود که عده‌ای از آنها از طایفه بنی عامر کلب بودند. از جمله آنها «عبدالاًعلیٰ بن زیدبن شُجاع کلبی» جوانی از شیعیان کوفه بود که با سفیر امام حسین(ع) به شهادت رسید (ابن کلبی، ۱۹۸۸: ۲۳۰/۲؛ أمین، [بی‌تا]: ۶۰۶/۱). سایر دانشمندان کلبی نیز در کنار مُحمدبن سَائب بن بشَر کلبی و پسرش ابن کلبی در کوفه ساکن بودند (ابن کلبی، ۱۹۸۸: ۱۹۲۹/۲؛ ابن سعد، ۱۹۶۸: ۳۵۹/۶؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۵۷). شیخ طوسی نیز در کتاب رجال خود نام ۲۳ نفر از اصحاب کلبی امام صادق(ع) را فهرست کرده که اهل کوفه بودند (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۸، ۱۹۹).

<sup>۱</sup> منطقه‌ای در جنوب مصر و در کنار رود نیل تا شمال سودان (بورکهارت، ۲۰۰۷: مقدمه).

## نتیجه گیری

مهاجرت قبایل قباعه از جنوب جزیره‌العرب به شمال و به دنبال آن حضور جدی طایفه‌های کلب در گستره وسیعی از جغرافیای جزیره‌العرب سبب شد سرزمین‌های بسیاری با نام آنها همراه شود. قباعیان در دوره کهن عرب، ساکن یمن بودند و پس از میلاد مسیح<sup>(ع)</sup> با شکسته شدن سد مأرب به سرزمین‌های میانی جزیره‌العرب مهاجرت کردند. در قرن دوم میلادی و با حضور کلبین وبره در وادی السبع، رفته-رفته طایفه‌های بزرگ کلبي شکل گرفت. آنها در مناطق مرکزی جزیره‌العرب، مانند نجد و جناب و جنوب بادیه الشام مثل سماوه و عرعر استقرار پیدا کردند و حتی بیابان سماوه به دلیل حضور آنها به سماوه کلب معروف شد. توسعه طایفه‌های کلبي و هم‌جواری با قبایل بزرگ سبب شد هر یک از تیره‌های کلب در پی زندگانی راحت به قسمتی از جزیره‌العرب کوچ کند. از این رو، بسیاری از طایفه‌های کلب با حکومت مناذره در حیره رابطه داشتند و برخی دیگر از آنها در غرب جزیره‌العرب و مشارف شام در قرن ششم میلادی با حکومت غسانیان ارتباط برقرار کرده بودند. در اواخر دوره پیشاسلامی کلیان در مناطق مهم شمال غرب جزیره‌العرب از جمله دومة الجندي و تبوک متصرف شدند. تسلط کلب بر این مناطق تا ظهور اسلام ادامه داشت، اما پس از اسلام با حرکت به قسمت‌های درونی صحرای شام، در شهرهای دمشق، حلب، تدمر و بالاتر از آن تا مرزهای روم ساکن شدند. بدین ترتیب، کلیان در نیمة قرن اول قمری به دلیل هم‌پیمانی با حکومت امویان به صاحبان قدرت و مالکان سرزمین‌های وسیع در شام تبدیل شدند، اما پس از ضعف بنی‌امیه طی قرن دوم و سوم قمری به شمال آفریقا رفتند و به مناطق مهمی از آنجا دست یافتند.



نقشه مناطق تحت سیطره قبیله قباعه و بنی کلب (طبق ترتیب زمانی)



### نقشه جای گیری و انتشار اکثریت طایفه‌های قباعه و کلب در طول زمان

## منابع و مأخذ

- ابن حائک، حسن بن احمد (۱۴۱۰ق)، صفة جزيرة العرب، تحقيق محمد بن علی الاکوع الحوالی، صنعا: مكتبة الإرشاد.
- ابن سعد، محمد (۱۹۶۸م)، الطبقات الکبری، ج ۱، ۶، بيروت: دار صادر.
- ابن أثیر، علی بن محمد (۱۴۰۹ق)، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۴، ۵، بيروت: دار الفکر.
- ..... (۱۹۶۵م)، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ۵، بيروت: دار الصادر - دار بيروت.
- ابن أئمہ کوفی، محمد بن علی (۱۴۱۱ق)، الفتوح، تحقيق علی شیری، ج ۲، ۸، بيروت: دارالأصواء.
- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (۱۹۸۳م)، جمهرة أنساب العرب، بيروت: دارالكتب العلمية.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۹۸۸م)، العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی أيام العرب و العجم و البربر.....، ج ۲، بيروت: دار الفکر.
- ابن خیاط، خلیفة (۱۳۹۷ق)، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقيق دکتر أکرم ضیاء العمري، دمشق: نشر دار القلم، الطبعة الثالثة.
- ابن عبدربه قرطبي، احمد بن محمد (۱۹۸۷م)، العقد الفرید، ج ۳، بيروت: دارالكتب العلمية.
- ابن عدیم، عمر بن احمد [بی تا]، بغية الطلب فی تاریخ حلب، ج ۵، ۸، بيروت: دار الفکر.
- ابن عساکر، علی بن حسن (۱۹۹۵م)، تاریخ مدینة دمشق، تحقيق علی شیری، ج ۷، ۲۴، بيروت: [بی-نا].
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۹۹۷م)، البداية و النهاية، تحقيق عبدالله بن عبدالمحسن التركی، مصر: دار هجر.
- ابن کلبي، هشام بن محمد (۱۳۶۴ش)، الأصنام، تهران: نشر نو.
- ..... (۱۹۸۸م)، نسب معد و الیمن الکبیر، ج ۱، ۲، بيروت: [بی نا].
- اصفهانی، حمزة بن حسن [بی تا]، تاریخ سنی ملوک الأرض و الأنبياء، [بی جا]: [بی نا].

- العامري، ثامر عبدالحسن (١٩٩٢م)، *موسوعة العشائر العراقية*، ج ١، بغداد: دارالشؤون الثقافية العامة.
- الفريجات، عادل عطاء الله (١٤١٤ - ١٤١٥ق)، «زهير بن جناب، اخباره و ماتبقى من شعره»، قاهره: معهد المخطوطات العربية، العدد ٨٠ و ٨١، صص ١٢٩-١٨٢.
- امين، سيد محسن [بی تا]، *أعيان الشيعة*، ج ١، بيروت: دارالتعارف.
- اندلسى مغربى، ابن سعيد (١٩٨٢م)، *نشوة الطرب فى تاريخ جاهلية العرب*، تحقيق دكتور نصرت عبدالرحمن، اردن: نشر الأقصى.
- اوپنهایم، فون (٢٠٠٧م)، *البدو*، ج ١، لندن: دار الوراق.
- اوتينگ، يوليوس (٢٠١٤م)، *رحلة الى داخل الجزيرة العربية*، ترجمة محمود كبيبو و عماد غانم، لندن: دار الوراق.
- باشمبل، محمد احمد (١٩٧٣م)، *العرب فى بلاد الشام قبل الاسلام*، دمشق: [بی نا].
- بامطرف، محمد عبدالقادر [بی تا]، *جامع شمل أعلام المهاجرين المنتسبين إلى اليمن و قبائلهم*، ج ٣، بغداد: دارالرشيد.
- بخيت، محمد عدنان (١٩٨٧م)، *بلاد الشام فى صدر الإسلام*، ج ٣، عمان: دانشگاه اردن و دانشگاه يرموك.
- بغدادي، صفي الدين عبدالمؤمن بن عبدالحق (١٤١٢ق)، *مراصد الاطلاع على اسماء الامكنة و القباع*، ج ٣، بيروت: دارالجيل.
- بکرى، عبدالله بن عبدالعزيز (١٩٩٢م)، *المسالك و الممالك*، تحقيق أدييان فان ليوفن و أندرى فيري، ج ١، ٢، ٣، بيروت: دارالغرب الإسلامي.
- بلاذري، أحمد بن يحيى (١٩٨٨م)، *فتح البلدان*، بيروت: مكتبة الهلال.
- ..... (١٩٩٦م)، *أنساب الأشراف*، ج ٨، بيروت: دارالفكر.
- بور كهارت، جون لويس (٢٠٠٧م)، *رحلات بور كهارت فى بلاد التوبه و السودان*، ترجمه فؤاد اندراؤس، قاهره: نشر مجلس الاعلى للثقافة.
- پیگولوسکایا (١٣٧٢ش)، اعراب حدود مرباهای روم شرقی و ایران در سده‌های چهارم - ششم میلادی، ترجمة عنایت الله رضا، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرنگی.
- تغلبی، أخطل [بی تا]، دیوان اخطل، بيروت: دارالآفاق.
- جاسر، حمد (١٩٧٠م)، *فى شمال غرب الجزيرة*، [بی جا]: [بی نا].
- حتى، فيليپ، ادوارد جرجي و جبرائيل جبور (١٩٩٤م)، *تاريخ العرب*، بيروت: دارغندوز، الطبعة التاسعة.
- حموى، ياقوت بن عبدالله (١٩٩٥م)، *معجم البلدان*، ج ١، ٢، ٣، ٤، ٥، بيروت: دارصادر.
- دلو، برهان الدين (٢٠٠٤م)، *جزيرة العرب قبل الاسلام*، بيروت: دارالفارابي.

- ذهبي، شمس الدين (١٤٠٥ق)، *تاريخ الاسلام*، تحقيق عمر بن عبدالسلام تدمري، ج ٧، طرابلس: [بـ].
- زركلى، خير الدين (١٩٨٩م)، *الأعلام*، ج ٢، ٥، بيروت: دار العلم للملائين.
- زيدان، جرجى (١٩٢٢م)، *العرب قبل الاسلام*، تحقيق عبد المنعم عامر، مصر: نشر الهلال.
- سجستانى، ابو حاتم (١٩٦١م)، *المعمرون والوصايا*، تحقيق عبد المنعم عامر، مصر: دار الكتب العربية.
- سقاف، عبدالرحمن [بـ تا]، *إدام القوت فى ذكر بلدان حضرموت*، بيروت: دار المنهاج.
- سمعانى، عبدالكريم (١٩٦٢م)، *الأنساب*، ج ٢، ٧، حيدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانية.
- شيبى، محمد رضا (١٩٢٠م)، *رحلة فى بادية السماوة (١٣٣٩ق/١٩٢٠م)*، مجلة المجمع العلمى العراقي، ج ١١، صص ١-١٠٩.
- شراب، محمد (١٤١١ق)، *المعالم الاشيرة فى السنة و السيرة*، بيروت: دار الشامية.
- شرف الدين، احمد حسين (١٩٦٤م)، *اليمن عبر التاريخ*، يمن: چاپخانه السنّة المحمدية، الطبعة الثانية.
- شهيد، عرفان (٢٠٠٨م)، *روما و العرب*، ترجمة قاسم محمد سويدان، دمشق: دار كيوان.
- شيخو، لويس (١٩٨٩م)، *النصرانية و آدابها بين عرب الجاهلية*، بيروت: دار المشرق.
- صدوق، على بن بابويه [بـ تا]، *فضائل الأشهر الثلاثة*، تحقيق غلامرضا عرفانيان، نجف اشرف: [بـ].
- صفى، خليل بن أبيك (٢٠٠٠م)، *الوافى بالوفيات*، تحقيق أحمد الأرناؤوط و تركى مصطفى، ج ١٠، ١١، بيروت: دار إحياء التراث.
- طبرى، محمد بن جرير (١٩٦٧م)، *تاريخ الأمم و الملوك*، ج ١، ٢، ٤، بيروت: دار التراث.
- طقوش، محمد سهيل (١٣٩٢ش)، دولت امویان، ترجمه حجت الله جودکی، قم: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ٧.
- طوسى، محمد بن حسن (١٣٧٣ش)، رجال، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- ..... (١٤١٧ق)، *المهرست*، قم: نشر الفقاھة.
- عباس، احسان (١٩٩٠م)، *تاريخ بلاد الشام (ماقبل الاسلام حتى بداية العصر الاموى ٦٠٠-١٤٠٠ع)*، عمان: دانشگاه اردن.
- ..... [بـ تا]، *العرب فى قصليّة*، قاهره: دار المعارف.
- على، جواد (١٩٩٣م)، *المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام*، ج ١، ٣، ٤، بيروت: دار العلم للملائين.
- عمرى، ابن فضل الله (١٤٢٣ق)، *مسالك الأنصار فى ممالك الأنصار*، ج ٤، أبوظبى: نشر المجمع الثقافى.
- غنيمة، يوسف رزق الله (١٩٣٦م)، *حيرة، المدينة و المملكة العربية*، بغداد: [بـ].
- فخرى، احمد (١٩٦٣م)، *دراسات فى التاريخ الشرقي القديم*، قاهره: مكتبة الأنجلو المصرية.

- كندي، ابو عمر (٢٠٠٣م)، كتاب الولاة و كتاب القضاة، بيروت: دار الكتب العلمية.
- كحاله، عمر رضا (١٩٩٤م)، معجم قبائل العرب القديمة و الحديثة، ج ٢، ٣، ٥، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- مجلسى، محمد باقر (١٤٠٣ق)، بحار الأنوار، ج ٩٧، بيروت: مؤسسة الوفاء، الطبعة الثانية.
- مسعودي، على بن حسين [بي تا]، التنبيه والإشراف، بيروت: دار صعب.
- ..... (١٤٠٩ق)، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ٢، قم: دار الهجرة.
- مقدسى، مطهر بن طاهر [بي تا]، البدء والتاريخ، ج ٤، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.
- موسوعة مملكة العربية السعودية (١٤٢٢ق)، ج ٢، رياض: كتابخانه ملك عبدالعزيز.
- مونس، حسين (١٩٩٢م)، تاريخ المغرب و حضارته من قبيل الفتح العربي إلى بدئية الاحتلال الفرنسي، ج ١، بيروت: نشر العصر الحديث للنشر والتوزيع.
- نابغة ذياني، زياد بن معاویه (١٩٩٠م)، دیوان نابغه، قاهره: دار المعارف.
- نولدکه، تئدور (١٩٣٣م)، امراء غسان، بيروت: الجامعة الأمريكية.
- نيلسن، ديتلف و فرتز هومل (١٩٥٨م)، التاريخ العربي القديم، ترجمه فؤاد حسنين على، قاهره: مكتبة النهضة.
- ولهازن، يوليوس (١٩٦٨م)، تاريخ الدولة العربية من ظهور الاسلام الى نهاية الدولة الأموية، ترجمة محمد عبدالهادى أبوريده و حسين مونس، قاهره: انجمن تأليف و ترجمة و نشر.
- وهب بن منبه [بي تا]، تيجان فى ملوك الحمير، صنعا: مركز الدراسات والأبحاث الإسلامية.
- همدانى، حسن بن احمد (٢٠٠٤م)، الإكليل من اخبار اليمن و أنساب الحمير، تحقيق محمد الاكوع الحالى، صنعا: دار الكتب.
- يعقوبى، احمدبن أبي يعقوب [بي تا]، تاريخ يعقوبى، ج ١، ٢، بيروت: دار صادر.

## منابع لاتين

- Bosworth, C. E. (1995), *Encyclopaedia of Islam* , Vol.VIII, Leiden: Brill
- Fuck, J. W. (1997), *Encyclopaedia of Islam*, Vol.IV, Leiden: Brill
- Glaser, Eduard (1897), "Der Damm von Mârib", Österreichische Monatsschrift für den Orient , Vienna: K. K. Östkr, Trade Museums, Vol.23, PP126-128.
- Glaser, Eduard (1897), *Zwei Inschriften über den Dammbruch von Mârib*, Berlin: Wolf Peiser Verlag
- Jamme, A (1961), *New Sabaean Inscriptions from Mahram Bilgis(Marib)*, Baltimore: John Hopkins
- Musil, Alois (2009), *Arabia Deserta(A Topographical Itinerary)*, The University

of California.

- Rothstein, Gustav (1899), *Die Dynastie der Lahmiden in al-Hîra. Ein Versuch zur arabisch-persischen Geschichte zur Zeit der Sasaniden*, Berlin.
- Webb, Peter (2020), *Encyclopaedia of Islam*, Third Edition, Brill Online.
- Wilkinson, J.C. (1987), *The Imamate tradition of Oman*, Cambridge: Cambridge University Press.

### **List of sources with English handwriting**

- Abbas, Ehsan(1990), *History of the Levant (before Islam, even in the beginning of the Umayyad period, 600-661 AD)*, Oman: University of Jordan
- Abbas, Ehsan, *Al-Arab Fi Saqliya*, Cairo: Dar Al-Ma'arif.
- Aghili, Ibn Adim, *Boghi al-Talab, History of halab*, Beirut: Dar al-Fikr.
- Al-A'meri, Thamer Abdul Hassan (1992), *The Society of Iraqi Nomads* Baghdad: Public Cultural Center.
- Al-Farijat, Adel Attaullah (1993-1994), "Zuhair Ibn Janab, Akhbar and its follower of poetry", Al-Mukhtootat Al-Arabiya, No. 80 and 81.
- Ali, Jawad (1968), *Detailed in the History of the Arab Qibla before Islam*, Beirut: [Anonymous].
- Al-Isfahani, Hamza Ibn Hassan, *Sunni History of the Kings of the Earth and the Prophets*, [Anonymous].
- Amin, Seyed Mohsen, *Shiite lords*, Beirut: Dar al-Ta'rif.
- Amri, Ibn Fadhlullah (2002), *Masalak al-Absar fi al-Malik al-Masar*, Abu Dhabi: Nashr al-Majma 'al-Thaqafi.
- Andolusi Maghribi, Ibn Saeed(1982), *Nashvato al-tarab fi tarikh aljahili'a Al-Arab*, Research by Dr. Nusrat Abdul Rahman, Jordan: Al-Aqsa Publishing, First Edition.
- Andolusy, Ibn Hazm (1983), *Journal of Arab Genealogy*, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Baghdadi, Muhammad ibn Sa'd (1968), *Al-Tabqat al-Kubra*, Beirut: Dar al-Sadr, first edition, 1968.

- Baghdadi, Safi al-Din Abd al-Mu'men ibn Abd al-Haqq (1991), *Marased al-itela'a ala asma'e al-amkena & al-qa'a*, Beirut: Dar al-Jail, first edition.
- Bakri, Abduallah bin Abdul Aziz(1992), *Al-Masalak wa Al-Mamalak*, Research by Adrian Van Lioufan and Andrei Firi, Beirut: Dar al-Gharb al-Islami.
- Balazori, Ahmad Ibn Yahya (1988), *Fotooho al-boldan*, Beirut: Al-Hilal Library.
- Bametraf, Muhammad Abdul Qadir, *Jame'a shaml a'lam of Immigrants Attributed to Yemen and Their Tribes*, Baghdad: Dar al-Rashid.
- Bashmil, Muhammad Ahmad (1973), *The Arabs in the Levant before Islam*, Damascus: [Anonymous].
- Blazeri, Ahmad Ibn Yahya(1996), *Ansab Al-Ashraf*, Beirut: Dar al-Fikr.
- Bokhait, Mohammad Adnan (1987), *Balad al-Sham in Sadr al-Islam*, Oman: University of Jordan and Yarmouk University.
- Burkhart, John Lewis (2007), *Burkhart's Travels in The Arabian Peninsula and Sudan*, Tr by Fouad Andrews, Cairo: Supreme Council Publishing House.
- Dalv, Burhanuddin (2004), *The Arabian Peninsula before Islam*, Beirut: Dar al-Farabi.
- Damascus, Ibn Asaker (1995), *History of the City of Damascus*, Research by Ali Shiri, Beirut: [Anonymous].
- Damascus, Ibn Kathir (1997), *Albedaya & Alnahaya*, Research by Abdullah bin Abdul Mohsen Al-Turki, Egypt: Dar-alhejr, First Edition.
- Erfan, Shahid (2008), *Rome and the Arabs*, Tr Qasim Muhammad Suidan, Damascus: Dar al-kivan, first edition.
- Fakhri, Ahmad (1963), *Studies in the History of the Ancient East*, Cairo: Egyptian Anglican Library.
- Ghonima, Yusuf Rizkallah (1936), *Hira, The City and the Arab Kingdom*, Baghdad: [Anonymous].
- Hamedani, Hassan Ibn Ahmad (2004), *Al-akilil from Akhbar Al-Yaman and Ansab Al-Hamir*, research by Mohammad Al-Akwa Al-Hawali, Sanaa: Dar Al-Kitab.
- Hamedani, Ibn Hayek, *Safa of the Arabian Peninsula*, Sana'a: Ershad Publishing.
- Hemawi, Yaqt bin Abdullah (1995), *Dictionary of Countries*, Beirut: Dar Sadr.
- Ibn Khaldoun (1988), *Al-ebar*, Beirut:Dar Al-Fikr.

- Jasser, Hamad (1970), *In the northwest of Algeria*, [Anonymous].
- Jazari, Ibn Athir (1989), *Asad al-Ghaba fi ma'rfat alsahabah*, Beirut: Dar al-Fikr.
- Jazri, Ibn Athir (1965), *Complete in History*, Beirut: Dar al-Sadr & Dar al-beirut.
- Kahhala, Omar Reza (1994), *Dictionary of Ancient Arab and Hadith Tribes*, Beirut: Al-Risalah Foundation.
- Kalbi, Hisham Ibn Mohammad (1985), *Al-Asnam*, Tehran, Offset: Nashr-e No.
- Kalbi, Hisham Ibn Muhammad (1988), *Nasab Moa'd and Al-Yaman Al-Kabir*, Beirut: [Anonymous], first edition.
- Kendy, Abu Omar (2003), *The Book of State and the Book of Judgment*, , Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Khuri Hitti, Philip, George, Edward, Jabour, Gabriel (1994), *History of the Arabs*, Beirut: Darghanduz, ninth edition.
- Library of King Abdul Aziz (2001), Encyclopedia of the Kingdom of Saudi Arabia, Riyadh: British Standards Institute.
- Majlisi, Mohammad Baqir (1983), *Bihar al-Anwar*, Beirut: Al-Wafa Institute, second edition.
- Maqddasi, Motahar Ibn Tahir, *Al-Bada & Al-Tarikh*, Egypt: Maktab al-Thaqafah al-Diniya
- Masoudi, Ali Ibn Hussen (1989), *Morogh al-zahab & ma'aden al-johar*, Qom: Dar al-Hijra.
- Mons, Hussein (1992), *History of the West and His Presence*, Beirut: Al-Asr Al-Hadith Publishing House.
- Nielsen, Dietelf, Hummel, Fertz (1958), *Ancient Arabic History*, Tr Dr. Fouad Hassanin Ali, Cairo: Alnahda School.
- Noldeke, Theodore (1933), *Omara Ghassan*, Beirut: American Society.
- Oetting, Julius (2014), *Journey to the Arabian Peninsula*, Tr by Mahmoud Kabibo and Emad Ghanem, London: Dar Dar al-Warraq, first edition.
- Oppenheim, Von(2007), *Al-badve*, London: Dar Al-warraq
- Pigulevskaia, Nina Viktorovna( 1993), *The Arabs on the Borders of Eastern Rome and Iran in the Fourth-Sixth Centuries AD*, Tr Enayatullah Reza, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.

- Qurtubi, Ibn Abd al-Barba (1987), *Al-Aqd Al-Farid*, Beirut: Dar al-Kitab al-Almiya.
- Saduq, Ali Ibn Babawiyyah, *Fazael al-ashor al-salas'a*, Reserch by Ghulam Reza Erfanian, Najaf Ashraf: Adab Print.
- Safadi, Khalil Ibn Aybak (2000), *Al-Wafi Al-Wafiyat*, Reserch by Ahmad Al-Arnaout and Turki Mustafa, Beirut: Dar Al-Haya Al-Tarath.
- Sajestani, Abu Hatim (1961), *Al-Mu'ammarun wa Al-Wasaya*, Reserch Abdul Moneim Amer, Egypt: Dar Al-Kitab Al-Arabiya.
- Samani, Abdul Karim (1962), *Al-ansab*, Hyderabad: Assembly of the Ottoman Encyclopedia.
- Saqqaf, Abdol Rahman, *Edam-o alghot fi Hadramaut*, Beirut: Dar al-Minhaj.
- Shabibi, Mohammad Reza(1920), *Travel in Samave desert* (1920 AD), Journal of the Iraqi Scientific Association, Vol. 11
- Sharafuddin, Ahmad Hussein (1964), *Al-Yaman Abar Al-Tarikh*, Yemen: Al-Sunnah Al-Muhammadiyah Printing House, Second Edition.
- Sheibani, Khalifa Ibn Khayyat (1977), *History of Khalifa Ibn Khayyat*, research by Dr. Akram Zia Al-Omari, Damascus: Dar al-Qalam Publishing, third edition.
- Sheikho, Lewis (1989), *The Christianity and Etiquette among the Pre-Arab Arabs*, Beirut: Dar al-Mashreq.
- Shorrab, Muhammad (1991), *Al-ma'alem al-asir'a fi al-sonat wa al-sira'a*, Beirut: Dar al-Shamiya.
- Tabari, Muhammad ibn Jarir (1967), *History of Nations and Kings*, Beirut: Dar al-Torath.
- Taghlabi, Akhtal, *Diwan Akhtal*, Beirut: Dar al-Afaq.
- Taqqoush, Mohammad Soheil (2014), *Umayyad government*, Tr Hojjatullah Judaki, Qom: published by the seminary and university research, seventh edition.
- Tusi, Mohammad Ibn Hassan (1996), *Al-fehrest*, Qom: publication of jurisprudence.
- Tusi, Muhammad ibn Hassan (1994), *Rijal*, Qom: Islamic Publishing Foundation.
- Wahab Ibn Monba, *Tijan in the Kings of Hamir*, Sanaa: Center for Islamic Studies and Studies.

- Wellhausen, Julius(1968), *History of the Arab State from the Rise of Islam to the End of the Umayyad State*, Tr Muhammad Abdul Hadi Aburida and Hussein Mons, Cairo: Association for Compilation, Translation and Publishing.
- Yaqubi, Ahmad Ibn Abi Yaqub, *History of Ya'qubi*, Beirut: Dar Sadr.
- Zaghloul, Abdul Hamid Saad, *in the history of the Arabs before Islam*, Beirut: [Anonymous].
- Zahabi, Shams al-Din(1985), *The history of Islam*, research by Omar bin Abdul Salam Tadmari, Tripoli: [Anonymous]
- Zarkali, Khair Al-Din (1989), *Al-Alam*, Beirut: Dar Al-malayeen.
- Zebyani, Nabeghe (1990), Divan Nabeghe, Cairo: Dar Al-Ma'arif.
- Ziydane, Georgy (1922), *Arab before Islam*, Egypt: Al-Hilal Publishing.